

# سیاست و عالم مثال در حکمت متعالیه

نجمه کیخا\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۱۰/۲۵

سیاست متعالیه

- سال دوم
- شماره ششم
- پاییز ۹۳

سیاست و  
عالم مثال در  
حکمت متعالیه  
(۱۲۳ تا ۱۳۸)

## چکیده

مقاله حاضر در راستای توجه به علوم انسانی اسلامی و دانش بومی، با هدف بهره‌مندی از یکی از ظرفیت‌های فلسفه اسلامی در حل برخی مشکلات تئوریک مطالعات علوم انسانی و اسلامی نگاشته شده است. با این هدف تلاش شده است تا به یکی از این ظرفیت‌ها که عالم مثال است اشاره گردد. سؤال اصلی پژوهش چگونگی ارتباط عالم مثال با مطالعات عرصه علوم سیاسی است که با شیوه توصیفی و تحلیلی بدان پاسخ داده شده است. از جمله نتایج بهره‌گیری از عالم مثال که عالمی واسطه میان عالم حس و عقل است، تبیین ارتباط نبوت و سیاست، توجیه تداوم رهبری الهی در عصر غیبت، توجیه وجود جامعه، رفع دوگانگی از اخلاق و سیاست، عرفان و سیاست و... است. اثر حاضر پژوهشی در عرصه نظری و تئوریک است و پیامدهایی در همین عرصه دارد.

## واژه‌های کلیدی:

عالم مثال، حکمت متعالیه، اتوپیا، جامعه، اخلاق و سیاست

## مقدمه

بخش زیادی از مطالعات انجام شده در باب سیاست در حکمت متعالیه، از اصول مختلف فلسفی آن بهره جسته‌اند و به ویژه مؤلفه‌های انسان‌شناسی و نفس‌شناسی آن را مدنظر قرار داده‌اند و سپس بر اساس این اصول به استنتاجات سیاسی دست زده‌اند<sup>(۱)</sup>. در این پژوهش برای تبیین بهتر موضوع تنها به بحث از عالم مثال اکتفا گردید که تاکنون کمتر مورد پژوهش قرار گرفته است. این امر در راستای بهره‌گیری از دانش بومی در تبیین مسائل و معضلات سیاسی و اجتماعی صورت می‌گیرد.

از جمله فواید پژوهش حاضر، ضمن نشان دادن توانمندی‌های فلسفه اسلامی، پاسخ مستدل و برهانی به برخی چالش‌های موجود در مباحث سیاسی همچون چگونگی ارتباط دین و سیاست، اخلاق و سیاست، عرفان و سیاست است. همچنین عالم مثال، به‌خوبی می‌تواند تداوم وجود زمامداری الهی و مبتنی بر ولایت فقها و حکما و عرفا در عصر غیبت را پاسخ گوید و به این وسیله بر وزنه دلایل عقلی ولایت فقیه در مقابل دلایل نقلی و روایی آن خواهد افزود. توجیه چگونگی موجودیت جامعه از دیگر کارکردهای عالم مثال است. اصولاً با توجه به وجود عالم مثال در دانش اسلامی، مجال بسیاری از ابهامات و پرسش‌ها فراهم نخواهد شد، چنان‌که هائری کربن نیز به این مطلب اشاره نموده که با وجود عالم مثال در فلسفه اسلامی، سکولاریسم مجال ظهور و بروز نمی‌یابد؛ اما اندیشه غرب به دلیل فقدان چنین عالمی، دچار سکولاریسم گشته است. متأسفانه ناآگاهی از داشته‌های فلسفی و نظری اسلامی، مانع از استفاده از این توانمندی‌ها گشته است.

عالم مثال واسطه‌ای میان عالم حس و عقل است و ویژگی‌هایی از هر دو عالم فوق و زیرین خود را دارد. به این ویژگی‌ها در این پژوهش اشاره شده و سپس دلالت‌های سیاسی و اجتماعی آن استخراج خواهد گردید. بنابراین در این پژوهش، نخست به بیان چیستی و اهمیت عالم مثال می‌پردازیم و سپس به ارتباط عالم مثال و سیاست اشاره خواهیم کرد.

## عالم مثال

عالم مثال مبتنی بر هستی‌شناسی حکمت متعالیه به‌ویژه اصالت وجود و سه لایه بودن هستی است. مطابق بحث اصالت وجود، آنچه متن واقعیت را تشکیل می‌دهد و حقیقتاً در خارج وجود دارد همان هستی است و ماهیات حد وجود هستند.

حکمت متعالیه با رد اصالت ماهیت اذعان داشت که اصالت با وجود است و وجود از وحدت برخوردار است. این وحدت همراه با مراتب و درجات است. هستی از سه لایه یا عالم عقل، مثال و محسوسات تشکیل شده است و موجودات عالم نیز مطابق هر یک از این

سه مرتبه وجودی تقسیم می‌گردند. موجودات عالم عقل از تمام عوارض و حدود مادی مجردند. موجودات عالم مثال گرچه مادی صرف نیستند و از برخی جهات مادی مجردند، اما دارای صورت، مقدار، وضع و اندازه هستند. موجودات عالم جسم به چهار دسته تقسیم می‌گردند: انسان‌ها، حیوانات، نباتات و جمادات. جمادات که نازل‌ترین مراتب وجود را دارند از صورت جسمانی برخوردارند. در درجه بعد، نباتات هستند که دارای نفس نباتی، تغذیه، رشد و نمو و تولید مثل هستند. پس از آنها حیواناتند که علاوه بر نفس نباتی و تغذیه و نشو و نمو و تولید مثل، دارای نفس حیوانی‌اند و احساس و حرکت نیز دارند. در آخرین مرحله انسان‌ها هستند که گرچه در زمره موجودات جسمانی هستند، اما علاوه بر ویژگی‌های حیوانات، از نفس انسانی و علم و تمییز نیز برخوردارند.

عالم عقل و عالم طبیعت مثل نور و ظلمت‌اند که امکان ایجاد ارتباط میانشان وجود نداشته و عالم لطیف عقل تناسبی با عالم طبیعت ندارد؛ از این رو نمی‌تواند در جسم طبیعی تصرف نماید مگر اینکه واسطه‌هایی وجود داشته باشد. این واسطه‌ها عبارتند از عالم مثال و برزخ که با قاعده فلسفی «امکان اشرف»<sup>(۲)</sup> اثبات می‌شود. خیال از لحاظ لطافت و نورانیت میان وجهه روحانی و وجهه طبیعی جسمانی است (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۳۲۵-۳۲۷) و خصوصیات از هر یک را دارد؛ یعنی از جهتی دارای مجرد عقلانی و از جهت شباهت با عالم طبیعت دارای مقدار، شکل و گونه‌ای از تجسد و تجسم است.

قاعده امکان اشرف مناسبات میان عوالم سه‌گانه را مشخص می‌نماید؛ یعنی آنچه در عالم طبیعت وجود دارد به نحو کامل‌تر و با بساطت بیشتر در عالم مثال وجود دارد و به همین نحو در عالم عقل با بساطت محض وجود دارد. این عوالم با یکدیگر ارتباط وجودی دارند و قوام هر مرتبه در گرو مرتبه مافوق آن نهفته است و همچنین تدبیر مرتبه نازل بر عهده مرتبه عالی‌تر است. مراتب مادون، شور و اشتیاق نیل به مراتب بالاتر را دارند و این اشتیاق سبب ایجاد حرکت و جنب و جوش در موجودات عالم گشته است.

متناسب با عوالم سه‌گانه موجود در جهان، انسان نیز مجهز به ابزارهای خاصی شده است. وی برای درک عالم طبیعت از حواس، برای ورود به عالم مثال از خیال و برای مطابقت با عالم عقل از نیروی عقل برخوردار شده است و با این سه ادراک با عوالم سه‌گانه ارتباط داشته و کمالات آنها را به دست می‌آورد. بنابراین مطابق عوالم سه‌گانه، سه نوع قوه و ابزار و سه نوع معرفت شکل یافته است. سعادت و کمال انسان زمانی حاصل می‌شود که هر سه قوه استعدادهای خود را بروز نموده و به مجرد دست یابند. امام خمینی این عوالم را چنین بیان نموده است:

بدان که نفس ناطقه انسانی حقیقتی است که در عین وحدت و کمال بساطت دارای نشئاتی است که عمده آن به طریق کلی سه نشئه است: اول، نشئه ملکیه دنیاوییه ظاهره، که مظهر آن حواس ظاهره، و قشر ادنای آن بدن ملکیه است؛ دوم، نشئه برزخیه متوسطه که مظهر آن حواس باطنه و بدن برزخی و قالب مثالی است؛ سوم، نشئه غیبیه باطنیه است که مظهر آن قلب و شئون قلبیه است... (همان)

عالم مثال عالمی مجرد است که با قوای باطنی قابل درک نیست و در عالم طبیعت وجود ندارد؛ از این رو توسط قوه دیگری به نام خیال فهمیده می‌شود. قوه خیال یکی از سه قوای است که در کنار حس مشترک و قوه مصوره، مدارک باطنی انسان را شکل می‌دهد. به این قوه حافظ نیز گفته می‌شود که حافظ صور و معانی است. (صدرالمطالین، ۱۳۸۵: ۲۹۱-۲۹۲) باطنی بودن این قوه سبب نمی‌شود که عالم مثال را غیرواقعی بدانیم، بلکه از نحوه‌ای از هستی برخوردار بوده و دارای تأثیرات فراوانی در زندگی انسان است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۷۸) در این عالم بر خلاف عالم طبیعت تفرق و خلط و آمیختگی و در نتیجه اختلاف کمتر است و لذا حق مجال ظهور بیشتری دارد.

زمانی که انسان با حواس پنجگانه ظاهری خود محسوسات را درک می‌کند نوعی درک حسی و در نتیجه معرفتی حسی حاصل نموده است، اما زمانی که بدون استفاده از اندام‌های حسی خود صحنه‌ای را در ذهن خود تصور کند و به معرفتی دست می‌یابد از قوه تخیل خویش بهره گرفته است. بنابراین عقل به ادراک امور کلی می‌پردازد و حواس و خیال انسان امور جزئی را ادراک می‌کنند. در واقع حواس و خیال مواد لازم برای استدلال و برهان عقلی را فراهم می‌نمایند. خیال واسطه میان حس و عقل است و مشاهدات حسی را در خود حفظ می‌کند و از این طریق به تداوم و حفظ امور مشاهده شده کمک می‌کند و عقل در ادراک خود از این محفوظات استفاده می‌کند. از این جهت به عالم مثال، برزخ<sup>(۳)</sup> نیز گفته می‌شود.

عالم خیال با نقشی که در مفهوم‌سازی و اعتبارسازی دارد، مفاهیم سازنده جامعه مانند برادری، محبت، هویت، قدرت، عدالت و امنیت را می‌سازد.

بی‌شک نادیده گرفتن این عالم و محصور نمودن جهان در دو دنیای مادی و عقلانی، تبعات زیانباری برای بشر داشته است که از جمله آن جدا دانستن مفاهیمی چون اخلاق و سیاست از یکدیگر و محصور نمودن هر یک به عالمی متمایز و جدا از دیگری و نیز گسترش و بسط سکولاریسم است. (ر.ک: برقی، ۱۳۸۹/صانع‌پور، ۱۳۸۹)

## عالم مثال و سیاست

صدرا در ابتدای فصل چهارم از کتاب مبدأ و معاد که سیاسی‌ترین فصل این کتاب است، پیش از پرداختن به بحث نبوت و سیاست، از عالم خیال و چگونگی آن بحث می‌کند. وی همچنین در مشهد پنجم از کتاب الشواهد الربوبیه که به مباحث سیاسی اختصاص دارد، به مراتب سه‌گانه انسان و از جمله قوه خیال می‌پردازد. این امر نمی‌تواند تصادفی باشد و بی‌شک ارتباطی میان قوه خیال و سیاست وجود دارد؛ اما سیاست چه نسبتی می‌تواند با عالم مثال داشته باشد؟ آیا این تعابیر همه برای بیان نقش نبی و تأثیر آن در سیاست است و یا در تعیین جانشینان انبیا نیز کارآمد است؟ آیا برای برشمردن قوای مختلف انسان و معرفی آنها بیان شده است؟ آیا تأمین کمالات این مراتب سه‌گانه به عنوان اهداف و وظایف حکومت بیان شده است؟ آیا قوه خیال انسان نقش حساس و منحصر به فردی در سیاست دارد؟ شاید پاسخ به همه این پرسش‌ها مثبت باشد. برای بررسی بیشتر، برخی از این احتمالات در ذیل مورد بحث قرار می‌گیرد.

### ۱. تبیین جایگاه و نقش نبی در سیاست

در مورد پرسش نخست که به نقش قوه خیال در شخص نبی اشاره می‌کند جای هیچ تردیدی وجود ندارد. صدرا با بیان مراتب سه‌گانه انسان و سیر صعودی او در طی این مراتب، منازل سفر انسان را بیان می‌کند و با ذکر ویژگی‌های هر مرحله به خوانندگان می‌فهماند که در چه جایگاهی قرار دارند و بایستی چه مسیری را برای رسیدن به منزل طی کنند و با معرفی رهبران و قافله‌سالاران هر مرحله یادآور می‌شود که در این سفر از چه کسانی باید مدد جست و به عبارتی چه کسانی ریاست قافله‌های انسانی را تا رسیدن به مقصد بر عهده دارند. همان کسانی که به طریق اولی بهتر از دیگران شایستگی ریاست بر مدینه را دارند. بنابراین یکی از دلایل بیان مراتب انسانی در ابتدای مباحث سیاسی صدرا بیان ویژگی‌ها و شناساندن رئیس مدینه است. بهترین افرادی که می‌توانند ریاست مدینه را عهده‌دار گردند انبیا می‌باشند.

کمتر انسانی است که کلیه قوای سه‌گانه نامبرده در وی جمع گردد. پس هر کسی که برای وی مقام و مرتبه جامعیت در جمیع مراتب کمالیه این نشئات سه‌گانه اتفاق افتاد چنین کسی دارای رتبه خلافت الهیه و استحقاق ریاست بر خلق خواهد بود و این شخص رسول و مبعوث از طرف خداست که به وی وحی می‌رسد و به وسیله معجزات مورد تأیید خداست و خدا او را بر دشمنان یاری می‌دهد. پس چنین کسی خصایص سه‌گانه را دارا است.

(صدرالمآلهین، ۱۳۸۵: ۴۷۰-۴۷۱)

سیاست متعالیه

- سال دوم
- شماره ششم
- پاییز ۹۳

سیاست و  
عالم مثال در  
حکمت متعالیه  
(۱۲۳ تا ۱۳۸)

نبیّ شخصی است که علاوه بر عالم عقل و عالم محسوسات، به عالم میانه یعنی عالم مثال احاطه دارد. هم شخص نبیّ و هم ولیّ می‌توانند به عالم عقل راه یابند. برخی افراد مانند کاهنان و مرتاضان می‌توانند گاهی «اخبار از مغیبات جزئیّه و مربوط به حوادث جزئیّه» (همان: ۴۷۵) بدهند یا اموری مانند چشم زدن از سوی برخی نفوس انجام گیرد؛ اما هیچ کس در دارا بودن جامعیت کمالات مراتب سه گانه همچون نبیّ نیست، به ویژه در مورد قوه متخیله حتی «ولیّ» نیز هم‌اورد نبیّ نیست. برخی از ویژگی‌های این قوه در نبیّ عبارت است از:

قوه متخیله وی باید آن‌چنان قوی باشد تا بدان حد که در عالم بیداری عالم غیب را به چشم باطنی خویش مشاهده کند و صور مثالیّه غایب از انظار مردم در برابر او متمثل گردد و اصوات و کلمات و جمالات محسوسه را از ناحیه عالم ملکوت اوسط در مقام و مرتبه هورقلیا و یا غیر این مقام و مرتبه به گوش خویش بشنود و این شخص آن صورتی را که مشاهده می‌کند و در نظرش متمثل می‌گردد، ملکی است حامل وحی و آنچه را می‌شنود از دهان آن ملک، خود کلامی است منظوم... از جانب خداوند یا کتابی است در صحیفه و اوراقی... (همان: ۴۷۲)

بنابراین نبیّ به واسطه احاطه بر عالم مثال دارای قدرتی فراتر از انسان‌های عادی است که به درجات بالای این عالم دسترسی ندارند. اولیا نیز توان دست یازیدن به این عالم را دارند، اما بر خلاف نبیّ بدانها وحی نمی‌شود. بنابراین در مواردی که با ختم نبوت ارسال وحی خاتمه می‌یابد، امکان دسترسی انسان به مقامی هم‌اورد نبیّ فراهم می‌گردد و به یکباره از دسترسی به عوالم بالاتر باز نمی‌ماند. این تحلیل با فلسفه ختم نبوت در اندیشه شیعه نزدیک است، چرا که شیعه دلیل مهم ختم نبوت را وجود امام می‌داند که واسطه تداوم فیض الهی و حلقه اتصال انسان با ملکوت است. بر این اساس در هیچ زمانی نباید زمین از وجود امام خالی باشد و غیبت امام دوازدهم را با چنین استدلالی توجیه می‌نماید. عالم مثال در واقع توجیه فلسفی وجود نبیّ و امام است.

با نفی عالم مثال به لحاظ فلسفی، ارتباط میان انسان‌های عادی (غیر انبیا و اولیا) با عالم عقل منقطع می‌گردد. اولین نتیجه نفی عالم مثال آن است که عالم دوگانه می‌شود؛ یعنی میان عقل و وحی، دین و فلسفه و اخلاق و سیاست جدایی می‌افتد. در این حالت یا جانب معنویات و امور الهی گرفته می‌شود یا تحجر و جمود و ظاهرگرایی غالب می‌گردد. بنابراین سکولاریسم نتیجه مستقیم و اولیه نبود عالم مثال است. هانری کربن رو در روی الهیات و فلسفه و ایجاد سکولاریسم را از آثار فقدان عالم مثال در اندیشه غرب می‌داند. این

مسئله به ویژه بدان جهت اتفاق می‌افتد که براهین عقلی و فلسفی راهی برای توجیه نبوت و چگونگی انجام وحی و الهام نمی‌یابد، (میری، ۱۳۸۹: ۱۳۲) زیرا خاستگاه این امور عالم مثال است و جای این عالم در اندیشه غرب مفقود است؛ اما در اندیشه اسلامی به واسطه طرح این مطلب، بحث نبوت و کشف و کرامات عارفانه توجیه مناسب خود را می‌یابد.

البته بحث از حضور نبی در عالم مثال بدان معنا نیست که وی نمی‌تواند از طریق عقل به این مراحل بار یابد. به خصوص با توجه به بحث‌هایی که فارابی و ابن سینا، پیش از ملاصدرا، ارائه کرده و کار نبی و فیلسوف را از یکدیگر جدا نموده‌اند، این شائبه وجود دارد که عالم مثال نقش نبی را کم‌رنگ‌تر از فلاسفه نشان می‌دهد؛ زیرا نبی به صورت غیراکتسابی و با فیض الهی به این مقام دست می‌یابد، اما فیلسوف به صورت اکتسابی به عقل فعال می‌رسد. ملاصدرا این مشکل را حل نمود و در کتاب الشواهد الربوبیه بیان می‌کند که قلب نبی دو در دارد: یک باب آن به سوی عالم غیب و ملکوت باز است که از آنجا به مطالعه لوح محفوظ می‌پردازد و از اسرار و احوال آینده و گذشته عالم و بسیاری حقایق دیگر در باب سفر اخروی انسان مطلع می‌گردد، و باب دیگر به سوی عالم محسوسات گشوده شده است تا از احوال و سوانح خلق آگاه شود و به هدایت آنان بپردازد. وی سپس می‌نویسد: «پس این شخص، انسانی است که نفس نفیس او در هر دو قوه نظری و عملی به سرحد کمال رسیده و سهم وافر از وجود و کمال از خدای متعالی گرفته تا بدان حد که حیظه وجود او هر دو جانب ملک و ملکوت را فرا گرفته و حق هر دو را ادا می‌کند.» (صدرالمتألهین، ۱۳۸۵: ۴۸۸)

صدرا سپس حرف مهم‌تری در باب اهمیت نقش نبی می‌زند و جایگاه او را از حکما و اولیا برتر می‌داند؛ زیرا نقش نبوت نبی، علاوه بر دارا بودن حکمت است و او هم از حکمت و هم از نبوت بهره برده است:

پس این شخص، به سبب علوم و معارفی که خدای متعال بر قلب و عقل مجرد وی افزوده است ولی‌ای است از اولیا و حکیمی است از حکمای الهی و به سبب آنچه که از ناحیه او بر قوه متخیله و قوه متصرفه وی افزوده می‌گردد، رسول و پیامبری است که مردم را از حوادث آینده آگاه می‌سازد... و این امور و اوصاف، کامل‌ترین مراتب انسانیت و نخستین شرایط احراز مقام نبوت و رسالت است. (همان)

گرچه مقام نبوت نبی به سبب احاطه وی بر عالم مثال به وی افزوده شده است، اما این امر همچنین به نبی کمک می‌کند تا وظایف خود را نیز به خوبی انجام دهد؛ زیرا می‌تواند از عبارات و جملات تخیل‌آفرین و لسان فصیح و بلیغ در جهت ارشاد و راهنمایی خلق

بهره برد و این به سبب قوت وی در عالم مثال است. این توجیهاات فلسفی محمل مناسبی در اندیشه اسلامی برای تعیین فلسفی و برهانی نبوت و دیگر امور معنوی ایجاد می‌کند و مانع از بروز مشکلی است که در غرب رخ داده است.

## ۲. تداوم رهبری الهی

یکی دیگر از دلایل طرح عالم مثال و توجه بدان در آغاز مباحث سیاسی صدرا، امکان نیل انسان‌هایی غیر از نبیّ به درجات بالا و طی مراتب است. انسان موجودی است که تا زمانی که در عالم دنیا به سر می‌برد توان تغییر خود را دارد و این تغییر در مراتب سه‌گانه حس، خیال و عقل صورت می‌گیرد. گاه انسان از مراتب بالاتر به پایین نزول می‌کند و گاه حرکت وی صعودی است. اولیای الهی می‌توانند از عالم مثال نیز گذشته و به عالم عقل راه یابند. نقش عالم مثال در این میان وساطت است و اگر عالم مثال وجود نمی‌داشت چه بسا امکان دست یافتن انسان به کمال میسر نبود: «پس اگر حق تعالی مثال عالم را در تو قرار نداده بود تو را به هیچ وجه خبر از آنچه مابین ذات تو بود نمی‌بود» (صدرالمآلهین، ۱۳۶۲: ۵۵۵).

عالم مثال همچون عالم طبیعت قابل مشاهده است، اما چشم دیدن آن چشم سر نیست، بلکه نیازمند قوای باطنی است. حجبی که چهره نفس را پوشانده می‌تواند کنار رود و انسان را قادر به مشاهده حقایق علوم نماید. رفع این حجب گاه حاصل اکتساب یا استبصار و تعلم است و با تفکر و تجرید عقلانی صورت می‌گیرد. این شیوه مخصوص علماست که دلایل خود را با فکر و نظر و تأمل در اصول و قواعد علوم و معارف خود به دست می‌آورند. گاه عنایات ربانی شامل حال انسان می‌گردد و حجب را کنار می‌زند و موانع از چشم باطنی انسان برداشته می‌شود و علوم و معارف ناخودآگاه بر قلب انسان وارد می‌گردند. به این شیوه حدس و الهام نیز گفته می‌شود. اگر الهام و حدس با اطلاع فرد از علت و سبب مفید و مشاهده وی صورت گیرد وحی نامیده می‌شود که ویژه انبیاست؛ اما اگر بدون اطلاع از این امور باشد الهام نام دارد که مختص اولیا است. (صدرالمآلهین، ۱۳۸۵: ۴۸۰) بنابراین سه گروه علما، اولیا و انبیا می‌توانند در همین دنیا حجب را کنار زده و غیوب عالم مثال را مشاهده کنند. این افراد نسبت به سایر مردم در مرتبه و درجه بالاتری قرار دارند و اشراف بیشتری نسبت به مسائل دارند و به واسطه اطلاعی که از غیب پیدا می‌کنند و ارتباطی که می‌توانند با امور ماورای حس و ماده داشته باشند، استحقاق بیشتری برای ریاست بر خلق دارند.

از این‌رو صدرا در پایان کتاب الشواهد الربوبیه بیان می‌کند که نبوت و رسالت از جهتی پایان می‌یابد و از جهتی همچنان ادامه دارد. از یک سو ارسال نبیّ و رسل و انزال فرشته وحی بر آنان به صورت متمثل و مجسم پایان می‌یابد، اما از سوی دیگر «حکم مبشرات و الهامات و حکم ائمه معصومین(ع) و همچنین حکم مجتهدین» باقی می‌ماند و



تنها اسم نبی و رسل از آنها برداشته شده است، در حالی که حکم آنها مورد تأیید و تثبیت است. (همان: ۵۰۹) بنابراین به واسطه وجود عالم خیال و نیل انسان به مراتب بالاتر امکان وجود افرادی که ارشاد و راهنمایی خلق را بر عهده گیرند در همه زمان‌ها حتی زمان حضور ائمه نیز وجود دارد و علما حتی در این زمان نیز واسطه انبیا و ائمه با مردم هستند. مجتهدانی که جامع فقهین هستند، یعنی هم در فقه اکبر و هم در فقه اصغر جامعیت دارند، مظاهر نبوت‌اند؛ مجتهدان مظاهر انبیا هستند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۸۹)

صدرا پیش از اینکه در باب جایگاه دوگانه نبی در نبوت و حکمت سخن بگوید، رسیدن به این مقام را برای همگان مقدور دیده است؛ زیرا تصریح نموده است که «برای قلب انسان که نفس ناطقه او مثال و نمونه عرش الهی... است... دو در است» (صدرالمتألهین، ۱۳۸۵: ۴۸۷) که از این دو در، یکی به سمت عالم ملکوت و دیگری به جانب قوای مدرکه و محرکه گشوده شده است. وی سپس انسان‌ها را به سه قسم تقسیم می‌کند: دسته‌ای که مستغرق در بحر معرفت خدا و ملکوت او و مشغول ذکر او هستند و ابواب ملکوت بر قلب آنها گشوده است (الهیون و اولیا)؛ دسته‌ای که سرگرم شهوات و لذات جسمانی‌اند و در نتیجه درهای ملکوت بر روی آنها بسته شده است مگر اینکه توبه کنند؛ دسته‌ای که گاه گرم ذکر خدا و عبادت او‌اند به گونه‌ای که گویا خلق خدا را نمی‌شناسند و گاه به سوی خلق بازمی‌گردند و با آنان رحمت و شفقت می‌کنند گویی خدا و ملکوت او را نمی‌شناسند (انبیا و مرسلین و صدیقین). صدرا مقام و مرتبه دسته سوم را بالاتر می‌داند؛ زیرا جامع هر دو مرتبه و عالمند. (همان)

اشاره صدرا به اینکه این ابواب بر روی همگان گشوده است به این معناست که قرار گرفتن در هر یک از سه قسم فوق‌الذکر اختیاری است و همگان می‌توانند به جایگاهی برسند که ابواب هر دو عالم بر قلب آنها گشوده شود. این امر به معنای گشوده بودن درب عالم مثال بر روی همگان در حکمت متعالیه است که امکان دست یافتن دیگر انسان‌ها به مقام رهبری خلق را فراهم می‌کند و به واسطه وجود این عالم، رهبری خلق در عصر غیبت آن‌چنان بدیهی است که از نظر امام خمینی تصور ولایت فقیه موجب تصدیق آن می‌شود. (امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۲۷: ۹) همچنین از نظر حکمای این حکمت، ولی فقیه حکمت متعالیه هم فقیه و هم عارف و هم حکیم است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۸۹) چنین عباراتی در آثار حکمای قبل از صدرا وجود ندارد؛ زیرا وجود این عالم برای آنها قطعیت نیافته بود از همین رو ادله ولایت فقیه نیز در آن زمان اغلب نقلی است، در حالی که پس از حکمت متعالیه است که ادله عقلی ولایت فقیه افزون‌تر از ادله نقلی می‌گردد و ابزارهای معرفتی و فلسفی این کار

فراهم می‌شود. در حکمت متعالیه فقیه‌ی که فیلسوف نباشد دارای ولایت نیست، باید از حکمت عرفان نیز برخوردار باشد. (همان)

### ۳. قدرت یافتن سیاست‌مداران

از دیگر موارد ارتباط سیاست با عالم مثال، تأثیر قوه خیال در سیاست‌مداران است. برخورداری از تخیل قوی سبب قدرت یافتن سیاست‌مداران در ایراد سخنان مناسب، ساده و قابل فهم عموم می‌شود که این امر با توجه به اینکه یکی از اهداف سیاست متعالیه تربیت نمودن مردم است، اهمیت زیادی دارد؛ برای نمونه حضرت موسی(ع) با برخورداری از تمامی ابزارهای قدرت و معجزات محیرالعقول، از بیان رسا برخوردار نبود و از خداوند درخواست نمود برادرش هارون را که بیانی شیوا داشت به یاری‌اش بفرستد. به عبارتی علاوه بر حرف خوب، خوب حرف زدن نیز مهم است و این تا حد زیادی مرهون قوه خیال است.

یکی از کارویژه‌های اخلاق، تحریک انگیزه و واداشتن آن به عمل است. برای اینکه اندیشه به انگیزه برسد نیازمند کارهای هنرمندانه است و سیاست که یک بُعد آن فن و مهارت در جذب و کنترل افکار عمومی جامعه است می‌تواند این کارویژه را انجام دهد. سیاست از سویی با ایجاد، گسترش و میدان دادن به هنر معقول به چنین امری اقدام می‌کند و از سوی دیگر خود سیاست‌مداران باید هنر تأثیر نهادن و سوق دادن افکار جامعه به سمت عمل و انگیزه درست را داشته باشند.

هنر معقول، نیاز جوامع سیاسی امروزی است؛ چرا که «جهان روی تبلیغات می‌چرخد» (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۲۳) و جوامع از ابزارهای مختلف رسانه‌ای و مطبوعاتی برای جلب و اقناع افکار عمومی بهره می‌گیرند و سیاست‌مداری بیش از سیاست‌گذاری اهمیت یافته است. در این میان هنر اغلب کشورها که بینش مادی و دنیایی دارند تبدیل محسوس به متخیل و متخیل به محسوس است و از عقل بهره‌ای نمی‌برند و در نتیجه راه‌گشای مسائل معنوی آنها نیست؛ اما در بینش متعالی، عقل برهانی راهنما و رهبر خیال قرار می‌گیرد و احساس نیز هدایت می‌گردد؛ در نتیجه معانی تجریدی عقلی و محض با تمثیل و تجسیم برای عموم قابل درک و شناخت می‌گردد. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: به نقل از سایت اسرا)

رهبرانی که مراحل مختلف حس و خیال و عقل را طی نموده‌اند از بیشترین قدرت برای سخن گفتن با خلق برخوردارند و بیشترین تأثیر را در جوامع برجای می‌نهند. نمونه راستین آن امام خمینی است که سخنان وی برای همه اقشار قابل فهم بود و در نتیجه در طی انقلاب اسلامی ایران توانست نقش یک ایدئولوگ و نظریه‌پرداز، بسیج‌کننده توده‌های مردم در تظاهرات علیه رژیم ظالم پهلوی و نیز نقش یک معمار و سازنده نظام سیاسی جدید

را پس از انقلاب به خوبی ایفا نماید. وی از سویی با دارا بودن دانش برهانی و عرفانی، از معرفت و شناخت لازم در مطالب ماورای طبیعت انسانی برخوردار بود و از سوی دیگر قدرت تنزیل و بیان ساده معقولات به امور متخیل و محسوس و بهره‌گیری از تمثیل داشت. وی با این توانمندی‌ها هم وقایع اجتماعی را به خوبی ترسیم می‌نمود و هم معارف بالای عرفانی و برهانی را به زبان عموم بیان می‌کرد.

امام خمینی همچنین توانست به مدد بهره‌گیری از قوه خیال، از مخازن سرشار علوم فلسفی و عرفانی خود نیز برای هدایت جامعه بهره جوید. در این زمینه به ویژه بحث تأثیرگذاری مباحث حکمت متعالیه بر انقلاب اسلامی ایران قابل اشاره است<sup>(۴)</sup>. امام خمینی دانستن فلسفه را برای سعادت انسان لازم می‌شمرد. (اردبیلی، ۱۳۸۱: ۴۷۱-۴۷۲) اما آموختن مباحث عمیق فلسفی برای همگان مقدور نیست. امام به مدد قوت قوه تخیل و نیز خودسازی و اعتدال درونی و دانش سرشار خویش، به خوبی از این مباحث در سخنرانی‌های خود بهره می‌جست؛ برای نمونه امام خمینی بر اساس دو اصل عرفانی «وجودی جز وجود او نیست» و اصل «هر وجودی ظلّ وجود اوست»، مباحث زیادی ارائه نموده است از جمله می‌گوید:

منشأ ترس و وحشت انسان از قدرت‌ها این است که می‌پندارد قدرت این است در حالی که جز قدرت خدا قدرتی نیست. اگر کسی به درک این حقیقت نایل آمد، از هیچ قدرتی جز خدا نخواهد ترسید. (امام خمینی، ۱۳۶۹: ج ۱۹: ۳۵۴)

اگر من خدای نخواسته یک وقتی دیدم که مصلحت اسلام اقتضا می‌کند که یک حرفی بزنم و می‌زنم و دنبالش راه می‌افتم و از هیچ چیز نمی‌ترسم بحمدالله تعالی، والله تا حالا نترسیده‌ام، آن روز هم که می‌بردندم [...] آنها می‌ترسیدند، من آنها را تسلیت می‌دادم که نترسید ..... (همان: ج ۱: ۲۹۳)

این صحبت‌های امام نیروی حرکت و قدرت زایدالوصفی در ملت ایجاد می‌نمود. وی توانست ترس و ضعف را از حوزه‌های علمیه و دیگر اقشار دور کند. تقیه و انتظار منفی را کنار نهد و شهادت‌طلبی و ایثار را زنده نماید. وقتی هراس مردم از مرگ برطرف گردید بزرگ‌ترین رشادت‌ها و پیروزی‌ها را رقم زدند و جامعه خود را متحول نمودند.

#### ۴. پیوند اخلاق و سیاست

نقش عالم مثال در رشد و پیشرفت جامعه از دیگر نقش‌های عالم مثال در سیاست است. هر اندازه انسان‌ها به لحاظ فکری و عملی از دنیای محسوسات بیشتر فاصله گرفته و مراحل بیشتری از عالم مثال را درک نمایند، ظلم و ستم و دیگر مفاسد کمتر می‌شود به صورتی که با ورود انسان به عالم عقل، شرارت‌ها پایان می‌یابد و «شهوات و امیال نفسانی

خادم عقل و مطیع امر و فرمان او» می‌گردند. از همین رو حب دنیا در رأس همه خطاها و گناهان دانسته شده است. (صدرالمآلهین، ۱۳۸۵: ۴۹۹-۵۰۰) اخلاق فاضله که حاصل کنترل شهوات و برقرار شدن عدالت در وجود آدمی است مربوط به عالم مثال می‌گردد. یعنی هر اندازه انسان در کنترل وجود خویش موفق‌تر باشد درجات بالاتری از عالم مثال و در نهایت عالم عقل را ره می‌سپارد. از طرفی یکی از وظایف سیاست این است که شهوات را تحت خدمت عقل در می‌آورد و زمینه‌های ظهور کمالات و فضایل را فراهم می‌سازد؛ یعنی عالم مثال عرصه تلاقی اخلاق و سیاست است. به گونه‌ای که این دو در این عالم یکی می‌گردند. همان‌طور که حکما گفته‌اند: «إذا قام العدل خدمت الشهوات للعقول و إذا قام الجور خدمت العقول للشهوات»؛ یعنی هنگامی که عدل برپاخواست شهوات به خدمت عقل درآیند و چون جور و ستم برپاخواست عقل‌ها به خدمت شهوات درآیند». (همان: ۴۹۹) یعنی اخلاق و سیاست رابطه‌ای متقابل با یکدیگر می‌یابند و ضعف یکی ضعف دیگری و قوت یکی باعث تقویت دیگری می‌گردد. در عالم مثال و در مرتبه‌ای که اکثر ما انسان‌ها به سر می‌بریم اخلاق فاضله و سیاست فاضله پیوند و تحقق می‌یابند.<sup>(۸)</sup>

## ۵. ساختن اتوپیا

اتوپیا یا آرمانشهر، شهری ایده‌آل است که ساکنان آن در بهترین شرایط ممکن زندگی می‌کنند. بشر برای رهایی از آشفتگی و بی‌نظمی اجتماعی به تخیل در باب جامعه بی‌نقص‌تر و کامل‌تر می‌پردازد و پس از خلق ذهنی آن می‌کوشد بر ساخته‌های ذهنی‌اش را عملی سازد. «آتلاتیس» جدید بیکن و نیز «مدینه خورشید» کامپانلا و «اتوپیا» اثر توماس مور از این نمونه‌ها هستند. (داوری اردکانی، ۱۳۸۱: ۱۹-۲۱) همان‌گونه که برخی داستان‌های تخیلی ژول ورن در باب ساخت زیردریایی و هلیکوپتر به واقعیت پیوست، جوامع آرمانی نیز می‌تواند عملی گردد. امروزه نسخه‌های کوچک‌تری از موقعیت‌های مطلوب و برتر در قالب سند چشم‌انداز بیست‌ساله، برنامه‌های توسعه اقتصادی و امثال آن پدید آمده است و همه جوامع می‌کوشند از چنین برنامه‌هایی در توسعه جامعه خویش بهره‌گیرند.

عالم خیال بر اساس سطور فوق می‌تواند نوعی وحدت و هماهنگی در سطح فرهنگ‌ها پدید آورد (همان)؛ زیرا تنها با وجود امری فراتر از عالم محسوسات و گذر از اختلافات محلی و جزئی و سفر به شهرهای خیالی می‌توان از سطح فرهنگ‌های موجود گذشت و وحدت را پدید آورد و عالم خیال با وجود تجرد و فرا زمانی و فرا مکانی بودن می‌تواند این امر را انجام دهد. در واقع در بحث آرمانشهر هم جایگاه معرفت‌شناسی و هم جایگاه هستی‌شناسی عالم خیال به کار گرفته شده‌اند.

اندیشه توسعه و ترقی در قرون اخیر بر بسیاری از کشورهای اسلامی سایه افکنده است. این کشورها به لحاظ رشد مادی و تکنولوژیک از کشورهای صنعتی و متعلق به حوزه مرکز که از شاخص‌های بالایی در توسعه صنعت و شهرنشینی و میزان رضایت از زندگی برخوردارند عقب‌تر هستند. در نتیجه روندهایی برای توسعه و رشد این کشورها در نظر گرفته شد که در نظریات توسعه به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. این شیوه‌ها در اغلب این کشورها ناکارآمد بوده و دلیل اصلی آن ناهمخوانی بافت اجتماعی و فرهنگی کشورهای توسعه‌نیافته و توسعه‌یافته با یکدیگر است. ناکامی کشورهای اسلامی از دستیابی به توسعه غربی سبب روی آوردن به الگوهای توسعه بومی و اسلامی شده است تا عوارض توسعه‌نیافتگی را کاهش دهد. عالم خیال امکان پرداختن به الگوهای توسعه بومی و تلاش برای دستیابی بدان را فراهم می‌سازد.

عالم مثال با فراهم آوردن زمینه تخیل و تصور صورت‌های مطابق با واقعیت‌های درگیر، شهر آرمانی اسلامی را می‌سازد. از سویی اتصال خیال با عقل شهودی و ارتقای خیال با تعالیم معنوی سبب تناسب شهر آرمانی با تعالیم دینی می‌گردد. این امر به‌ویژه در تأثیر عالم خیال در معماری و شهرسازی اسلامی مورد مطالعه قرار گرفته است. سید حسین نصر در این زمینه می‌نویسد:

این عالم سطح صوری جنت است و مأوای اصل صور و اشکال و رنگ و بوهای مطبوع این عالم است که به حیات انسانی در این نشئه لذت می‌بخشد، چون آنچه باعث شادی و لذت و سرور می‌شود حتی در عالم محسوسات تذکاری از تجربه لذایذ و شادی‌های بهشتی است... با باقی ماندن در سطح افقی غیر از افق جهان مادی مینیاتور ایرانی می‌تواند جنبه‌های عرفانی و مشوق شهود داشته باشد و یک نوع شادی و شهود در بیننده ایجاد کند که از خصوصیات روح ایرانی است و شمه و سایه‌ای از لذات عالم ملکوت است، مانند قالی و باغ اصیل ایرانی. مینیاتور به منزله تذکاری است از واقعیتی که ماورای حیات روزانه و عادی حیات بشر قرار دارد لیکن همواره او را احاطه کرده و در دسترس او است. فضای مینیاتور فضای عالم مثال است؛ این عالم هم خود و رای جهان مادی عینی است و هم درون نفس انسان. (نصر، ۱۳۷۳)

این عالم چنان‌که برای مینیاتور ایرانی الهام‌بخش است، می‌تواند برای یک سیاستمدار یا متفکر سیاسی ایرانی نیز الهام‌بخش باشد و دنیایی برای زندگی انسان ترسیم سازد که زندگی اجتماعی بهتری داشته باشد و مطابق سنت و فرهنگ خود به توسعه دست یابد.

## نتیجه‌گیری

عالم مثال امری نوپدید نیست، بلکه جایگاهی است که ما در آن زیست می‌کنیم. آنچه بدان اشاره نموده‌ایم، توجه به وجود این عالم واسطه در مباحث فلسفی و استنتاجاتی است که از آن صورت گرفته است. در این پژوهش به‌ویژه بر ابعاد سیاسی این نتایج تأکید شده است.

تأکید بر تغییرپذیری انسان و توجه به خودسازی وی در آموزه‌های اسلامی به معنا حرکت وی در درجات مختلف است به گونه‌ای که وی با صعود به این درجات ارتقا یافته و با نزول به درجات پایین از مسیر کمال خود دور می‌گردد. فلسفه اسلامی به‌ویژه حکمت متعالیه این حرکت‌پذیری و تحول را با وجود عالم مثال توجیه می‌نماید. حرکت‌دهندگان اصلی انسان‌ها در میان این عوالم کسانی هستند که تمام این درجات را طی نموده باشند. این افراد بهترین خلائق در ارشاد و راهنمایی و ریاست بر مدینه هستند که عبارتند از: انبیا و اولیای الهی. حاکمان و سیاست‌مداران به طریقی دیگر نیز از این عالم بهره می‌برند و آن برخورداری از زبانی است که برای همگان قابل فهم بوده و اقناعی می‌باشد. بدین طریق رهبران جامعه نه تنها خواص بلکه عموم مردم را هدایت می‌کنند و قوانین الهی را با زبانی ساده برای آنها بیان می‌نمایند. همچنین عالم مثال عالمی مجرد است و ویژگی‌هایی از عالم حس و عقل را در خود دارد، به همین دلیل اخلاق و سیاست که در این عالم وجود دارند با یکدیگر پیوند می‌یابند، زیرا برخلاف تصور رایج مربوط به عوالم جداگانه حس و عقل نیستند و هر دو در عالمی میان عقل و حس قرار می‌گیرند. علاوه بر استفاده از جایگاه عالم مثال در حل مسائل رهبری جامعه و پیوند اخلاق و سیاست، می‌توان از ویژگی‌های خود عالم مثال مانند بهره‌گیری از تخیل قوی در اداره جامعه و ساختن مدینه‌های آرمانی بهره جست.

## پی‌نوشت‌ها

۱. برای نمونه می‌توان به مقالات منتشر شده در این اثر اشاره نمود: شریف لک‌زایی (به اهتمام)، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، ج ۴ (ویژه اخلاق و سیاست)، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
۲. قاعده امکان اشرف: مفاد قاعده امکان اشرف این است که موجود اشرف باید قبل از موجود اخسّ تحقق یابد، پس وجود اخسّ کاشف از تحقق اشرف در مرتبه مقدم است. دلیل معروف این قاعده آن است که صادر شدن اشرف و اخسّ با یکدیگر قاعده الواحد را نقض می‌کند و لازمه تاخر اشرف این است که علت پست‌تر از معلول باشد و صادر نشدن اشرف به این معناست که

خدا هم صلاحیت ایجاد آن را ندارد؛ پس باید اشرف قبل از اخس صادر شود و واسطه در صدور آن باشد. بر پایه اصول فلسفه صدرایی قاعده مزبور را می‌توان به این صورت بیان کرد که در میان موجوداتی که نسبت تشکیکی خاص با یکدیگر دارند باید موجود اقوا علت ضعف مقدم بر آن باشد.

۳. برزخ در لغت به معنای واسطه و حائل میان دو چیز است و از آنجا که عالم مثال از نظر مجرد بودن از ماده، حد متوسط میان عالم عقل و عالم ماده می‌باشد آن را برزخ می‌نامند.
۴. در این زمینه اخیراً آثار زیادی نشر یافته است؛ برای نمونه رک: نجف لک‌زایی و رضا لک‌زایی (۱۳۹۰)، «تحلیل انقلاب اسلامی ایران در چارچوب حکمت متعالیه»، فصلنامه علمی پژوهشی متین، تابستان ۱۳۹۰، ش ۵۱ (از صفحه ۱۳۱ تا ۱۵۶)؛ عماد افروغ (۱۳۸۷)، «تبیین فلسفی انقلاب اسلامی بر اساس حکمت متعالیه»، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، دفتر اول: نشست‌ها و گفت‌وگوها، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛ مصطفی امه طلب و مظفر نامدار، «حکمت صدرایی و انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه ۱۵ خرداد، ش ۱۳، پاییز ۱۳۸۶.
۵. نگارنده در مقاله‌ای به تفصیل به نقش عالم مثال در پیوند اخلاق و سیاست پرداخته است. رک: نجمه کیخا (۱۳۹۲)، «مناسبات اخلاق و سیاست در حکمت متعالیه بر اساس عالم مثال»، فصلنامه سیاست متعالیه، سال اول، ش ۲، پاییز ۱۳۹۲.

## منابع

۱. اردبیلی، عبدالغنی (۱۳۸۱)، تقریرات فلسفی امام خمینی، ج ۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱)، صحیفه نور، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹)، صحیفه انقلاب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳)، ولایت فقیه، حکومت اسلامی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. برقی، زهره (۱۳۸۹)، خیال از نظر ابن سینا و صدرالمتألهین، قم: بوستان کتاب.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، فلسفه صدرا (تلخیص رحیق مختوم)، ج ۱، قم، انتشارات اسراء.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، دفتر اول: نشست‌ها و گفت‌وگوها، به اهتمام: شریف لک‌زایی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۹. صدرالمتألهین، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۲)، مبدأ و معاد، ترجمه احمد حسینی اردکانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵)، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ترجمه جواد مصلح، تهران، سروش.

۱۱. افروغ، عماد (۱۳۸۷)، «تبیین فلسفی انقلاب اسلامی بر اساس حکمت متعالیه»، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، دفتر اول: نشست‌ها و گفت‌وگوها، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
۱۲. امه‌طلب، مصطفی و دیگران (۱۳۸۶)، «حکمت صدرایی و انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه ۱۵ خرداد، ش ۱۳، پاییز.
۱۳. داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۱)، «نظری بر عالم خیال»، خردنامه صدرا، ش ۲۸، تابستان ۱۳۸۱.
۱۴. صانع‌پور، مریم (۱۳۸۹)، «رویکردی تطبیقی به نظریه خیال در آرای ابن عربی و ملاصدرا»، دوفصلنامه حکمت معاصر، سال اول، ش ۱، بهار و تابستان.
۱۵. کیخا، نجمه (۱۳۹۲)، «مناسبات اخلاق و سیاست در حکمت متعالیه بر اساس عالم مثال»، فصلنامه سیاست متعالیه، سال اول، ش ۲، پاییز.
۱۶. لکزایی، شریف (۱۳۸۷)، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، دفتر اول: نشست‌ها و گفت‌وگوها، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰)، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه (نشست‌ها و گفت‌وگوها)، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۸. \_\_\_\_\_ (به اهتمام) (۱۳۸۷)، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، ج ۴ (ویژه اخلاق و سیاست)، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی،
۱۹. لکزایی، نجف و دیگران (۱۳۹۰)، «تحلیل انقلاب اسلامی ایران در چارچوب حکمت متعالیه»، فصلنامه علمی پژوهشی متین، تابستان، ش ۵۱: ۱۳۱-۱۵۶
۲۰. میری، محسن (۱۳۸۹)، «نقش عالم مثال در پاسخگویی به بحران‌های انسان معاصر از دیدگاه هانری کربن»، دو فصلنامه حکمت معاصر، سال اول، ش ۱، بهار و تابستان.
۲۱. نصر، سید حسین (۱۳۷۳)، «عالم خیال و مفهوم فضا در مینیاتور ایرانی»، فصلنامه هنر، ش ۲۶.
۲۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، رهنمود به هنرمندان انجمن خوشنویسان شهرضا در تاریخ ۱۳۸۴/۲/۱. به نقل از سایت اسرا.